

ده نامه سرایی،

یک نوع ادبی ناشناخته

در زبان فارسی

دکتر علی اکبر خان محمدی

تا آنجا که این بنده را مجال تفحص بوده در منابع مربوط به انواع ادبی، به ویژه آنچه در این اواخر نوشته شده هیچ صحبتی از نوع ادبی مورد بحث در این نوشته، یعنی دهنامه سرایی و دهنامه نایبده، انصاف می‌است که مقولات و مضامین، و به تبع آن انواع ابتکاری در ادب فارسی به اندازه‌ای است که هیچ محقق را مجال گردآوری و بیان آن همه نیست. از این جهت نوشته‌های موجود تنها به کلیات بسنده کرده‌اند و به ندرت وارد اجزاء و موارد خاص شده‌اند.

باری، چنانکه اشاره شد سخن از دهنامه است و دهنامه سرایی، مخصوص در محدوده قرن هشتم که از رواج ویژه‌ای برخوردار بوده اصلاً از باب مقدمه بیان مضامین ادبی، اجتماعی، دینی و... در قالب نامه مقله شده‌اند. نسبت در ادبیات فارسی منشآت و مکشوات نمونه‌های بارزی از این امر را بدست می‌دهند. اما در خصوصیتی که نوع ادبی مورد بحث ما داراست، یکی منحصر بودن در نامه‌های عشقی متبادل میان عاشق و معشوقه، و دیگر در حد معین ده عدد بودن است. نامگذاری به معشوق و احیاناً توقع پاسخ از او در ادبیات عشاقی ما سابقه‌ای دیر پا دارد. چه در آن زمان که مصادیق تغزلی در کار بوده و چه بعداً که دیدگاههای عرفانی مطرح می‌گردد. ناگفته پیداست که لعل از همین مضمون عام نوع ادبی ویژه‌ای که مورد بحث ماست به مرور زمان پدید آمده و ضمن استقلال بخشیدن بدان یادگارهای لطیف و ارزنده‌ای از خود بجا گذاشته‌اند که اینک نمونه‌هایی از آن همه می‌آید. با اوصافی که گذشت آنچه در تعریف این نوع ادبی می‌توان گفت: دهنامه عبارت از نوع ادبی شخص و قابل تعریفی است که هدف آن بیان نکات و ظرایف ادبی در قالب داستان و به قرار دهنامه متبادله مفروض میان عاشق و معشوق می‌باشد. از جهت قالب شعری این نوع ادبی مشتمل بر گونه‌های مثنوی داستانی است که با وزن و اسلوب هرچه ساده‌تر و گهگاه در فحوای آن غزل، رباعی و غیره نیز درج است. از جهت محتوایی نیز چنانکه اشاره شد این نوع ادبی صرفاً از مقله

تغزل و تنغی و به منظور بیان احساس و هواطف ابراز شده از جانب عاشق، و متقابلاً نارواستغفای معشوق و خلاصه گونه‌های مساوره عاشقانه است.

بدین قرار عنصر داستانی در این نوع ادبی بسیار مختصر و در همان نامه سرایی عاشقانه خلاصه می‌شود. ضمن آنکه در بینابین گهگاه مضامین تأییدی چون حکایات کوتاه، غزلیات مستقل و بنا عنوانی چون تمامی سخن، و خلاصه سخن به کار می‌روند. آنچه به ویژه باعث جذاب شدن این نوع می‌گردد گفتگوی عاشقانه و از آن بیشتر بیان حرمان عاشق و بی‌نیازی معشوق است و اینکه سرانجام عشق پیروز شده و عاشق به مراد دل می‌رسد.

سابقه دهنامه سرایی و اینکه دقیقاً از چه زمان آغاز شده و چه مراحل داشته بر ما مجهول است. قدر مسلم در قرن ششم عراقی نوعی از آن به نام عشقنامه یا ده فصل را سروده، ولی شش ده نامه‌ای که در اینجا معرفی می‌گردند. همگی متعلق به قرن هشتم، یعنی دوران فرمانروایی ایلخانان مغول در گوشه و کنار ایران است - صرفنظر از دهنامه جامی در قرن نهم که آن از مقله دیگری است - به ویژه دوران ملوک الطوایفی و هرج و مرج آخرین‌های این ایلخانان، و این بسیار بامعنی است، چرا که در آن اشفته بازار فرهنگ و ادب که از تسلط مغولان خونخوار و بیباان‌گردد در ایران - به استثنای مناطق جنوبی - حاصل شده بود، و آن کشتارهای عظیم، اینک بقیه‌السیف شاعران در جستجوی راههای تازه برای بیان مکشوات ذهنی خود به دور از واقعیتهای تلخ میهنی بودند.

و اما شش دهنامه‌ای که در اینجا معرفی می‌گردند به ترتیب اولویت عبارتند از:

- دهنامه موسوم به منطق‌العشاق، از اوحدی مراغه‌ای
- دهنامه موسوم به تحفه‌العشاق، از رکن ساین هروی
- دهنامه یا مهابات‌نامه، از ابن نضوح فارسی
- دهنامه، از خواجه عماد قفیه
- دهنامه موسوم به روضه‌الضحین، از ابن عماد شیرازی
- دهنامه، از عارفی هروی.

۱- سراینده دهنامه موسوم به منطق‌العشاق اوحدالدین مراغه‌ای، از شاعران بنام قرن هشتم هجری است. نامبرده فرزند حسین اسفهان‌ی و متولد شهر مراغه در آذربایجان و حوالی تبریز به سال ۶۷۰ هجری، بوده. آنچه می‌دانیم بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش و پس از رسیدن به بلوغ مراغه را ترک و قسمت قابل توجهی از عمرش را مصروف سیر و سفر در شهرهای دیگر ایران نمود.

چنانکه در یکی از مثنویهایش گوید:

سالها چون فلک به سرگشتم
تا فلک‌وار دیده ورگشتم

وی در این سفرها گذرش به کرمان افتاد و در آنجا حلقهٔ اوداد شیخ اوحدالدین کرمانی به گردن گرفت و از این شیخ بود که تخلص خود «وحدی» را اختیار نمود، پس از چند سالی که در خدمت شیخ بود راه اسفهان در پی گرفت و با توطن در این شهر قسمت اعظم آثار و غزلیاتش را وجود آورد. نهایت در اواخر عمر به مراغه بازگشت و گوشه نشینی اختیار کرد. حاکم تبریز در این ایام، یعنی ابوسعید خان بهادر، بیشترین توجه را به شاعر میبذل می‌داشت. وفات اوحدی به سال ۷۳۸ هجری و در سن ۶۸ سالگی اتفاق افتاد.

شهرت اوحدی به ویژه برای غزلیات آیدار، و همبسطور منوی جامجم اوست که منتهی‌ای عرفانی و به شیوه حدیقه سنایی تنظیم گردیده است. به همین لحاظ تقریباً تمامی تذکرة‌های شعرا متذکره احوالات او به انضمام نمونه‌هایی از غزلیات و جامجم او شده‌اند. ولی در مقابل کمتر جایی ذکر دمنامه او شده و غالباً - جز چند تذکرة - از قلم شرح حال نویسندگان استفاده است. اوحدی منظر العشق را در روز جمعه ۲۰ رجب سال ۷۰۶ هجری آغاز و نامگذاری نموده است، چنانکه خود در ابیات زیر اشاره می‌کند:

شب شنبه که بود آغاز هفته رجب را بیست روز از ماه رفت
بسال و ابو و زال از سال محضرت به پایان بردم این در حال محضرت
چون دیدم در سخن خیر لکلامش نهادم منظر العشق نامش
منظر العشق به طور عموم یک منظومه منتهی پانصد بیت است که حوالی پنجاه بیت آن مقدمه و الباقی متن است. از دمنامه مندرج شماره‌های فرد از آن عاشق و شماره‌های زوج تعلق به معشوق دارد که در طی هر نامه یک غزل و نیز یک حکایت درج است و بدین فرآیند غزل و حکایت هم دارد.

دمنامه این دمنامه مطابق آنچه گذشت بسیار ساده و کوتاه و عبارت از آن است که شخص عاشق زیبارویی شده و شدت اشتیاق او را وادار به نامگذاری به معشوق می‌نماید.
شنبدم کز هوسناکی جوانی بستگاه فتنه شد بسردلستانی
رخش زود و تشش باریک می‌شد جهان پر چشم او تازیکی می‌شد
دلش می‌موخت در درد نهنش چه گویم من، چنان مرده که دانی
شسی بیدار بود از عشق نالان پریشان گشته چون آشفته حالان
پاش معشوق چنانکه انتظار می‌رفت نخست استکاف و تحلیر عاشق بود.

منظار اشرفی چون من شکاری
بسی آن امسوی و حسی چه رانی
که ایمن کسارت نمرآید بکدی
که گسر چشمی سنجیدان نمی
مشو در نساب اگر زلفم ترا گشت

درفش اسرار من، چر ابروی زنی مشت؟...
ولی سرانجام و در آخرین نامه، معشوق سر تسلیم در مقابل دعوت عاشق فرود می‌آورد و:

بگستر فرش و خلوت ساز جا ما که سرم آن هیستان است ما را
به وصلم طلعت فیروز گردد شب ساریک هجران روز گردد
دهانم از توباشی میر از این پس بهوسیدن مکن تفسیر این پس
از جهتی شاید بتوان گفت که از طریق همین دمنامه اوحدی ما به ریشه دمنامه‌سرای از این ایام می‌برسیم. تصنیف در مقدمه منظومه ذکر کرده که مصلوح او شایوسف از نوادگان خواجه نصیر طوسی و وزیر سلطان ابوسعیدخان، شاعر را به عنوان ابیاح یک طرز جدید معیار باکیوهی نامید. تشویق به سرودن این دمنامه می‌نماید.

کنته روزی قسرتالین وزارت چسراغ دوده علم و شهرت
و جبهه دین و دولت شاه‌یوسف که دارد زینت سجده یوسف
نصیرالدین طوسی را سبیره که عقل از فطنت او گشته خیره
ز من دمنامه‌ای در خواست من کرد از هنرمندی شیعان راست می‌کود...
دل از دمنامه‌های کهته سبیر است بگو دمنامه‌ای شیرین که دیو است
حلدینی تازه کین از سینه شو سسماطن در کش از لوزینه شو...
و باز کنه افروزی آنکه دمنامه موصوف حاصل اهام گهولت و عزالت
شاعر است که خود در طی منظومه به آن اشاره دارد.

در آن ایام کرم من دور شد بخت
سراسر کار من بر نور شد سخت
مرا دولت ز خود پرتاب می‌کرد
نشم پرتاب می‌کرد
در ایام جوانی پسر گشته
تو عقارفته غزلت گیر گشته...
و سرانجام حسن ختام معرفی این منظومه را غزل پایانی آن قرار می‌دهم که حاکی از وصال و زیارتی قطعاً آن نیز هست:

که روز هم به سر خواهد شد آخر سخن نوعی ذکر خواهد شد آخر
نسهاں آرزو در سینه و دل بشادی بارزور خواهد شد آخر
چو ز بود از جفا روی نوبی دل ولی کارت چو زور خواهد شد آخر
بسه تأیید سعادت اختر مهر از برج غم به در خواهد شد آخر
بسخر اوامس داد کسام دوستان را حکایت مختصر خواهد شد آخر
دهان عشق از لوزینه وصل پیر از شهد و شکر خواهد شد آخر
تاریخ ختم منظومه:

زهجرت مقصد و پنجاه و یک سال
گشوده چه‌رشدان در ماه شوال
بساندک مدتی کردم نعامش

نهادم ششم‌العشق نامش
لازم به توضیح است که دمنامه اوحدی یکبار در ابراهن به سال ۱۳۳۵ خورشیدی، به همت محمود فرخ در شهر مشهد به حلیه طبع آراسته شده است.
۲- نظیر منظر العشق سابق الذکر، دمنامه دیگر موسوم به تحفه العشق نیز عموماً نامشناخه و تنها جایی که واقف این سطور به ذکر آن بر معشوق تذکره‌تالشرا،^۳ دولتشاه سمرقندی، بود شاید یکی از دلایل عدم اقبال به این منظومه، نایاب بودن نسخ آن بوده، چنانکه تا حال حاضر نسخه‌ای از آن، جز آنچه در کتابخانه ملک متعلق به آستان قدس رضوی، می‌باشد، و مؤرخ به سال ۱۹۷۶ هجری به نظر نگارنده نویسد.

مصنف این دمنامه مولانا رکن‌الدین صابن است که به «رکن صابن» هم نامیده می‌شود. وی اهل حران بوده و عموماً به دیار حکام و وزرای ایلخانی انتساب داشته، که از آن جمله‌اند خواجه غیاث‌الدین رشید پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله و وزیر سلطان ابوسعید، آخرین حکمران مغولی ایران همبسطور ملکا تیمورخان حاکم خراسان، امیر پیر حسین حاکم یزد و کرمان، امیر مبارز‌الدین مظفر پسرش شاه شجاع، حاکمان فارس.
نظریه تقریرات مؤلف «خلاصه الاشعار»^۴ و به نقل از ابراهیم خان خلیل در «صحف ابراهیم»^۵ ذکر صابن مغربی به جهت ریاست به مشهد مقدم رفت و در آنجا محبت شاهزاده جوانی بنام امیر بهاء‌الدین را به دل گرفت. جنلی از این شاهزاده باعث آتش حرمان در دل شاعر شد و در نتیجه به سرودن دمنامه موصوف روی آورد رکنی در حوالی پایان عمر مسلط به دمشق، شاه شجاع در فارس گردید و در خدمت او به سال ۷۶۵ هجری بدرود حیات گشت.

تحفه‌العشق در حقیقت تقلیدی است از منظر العشق، با این تفاوت که در اینجا نامها، رباع بران نامت خود شاعر است. خود رکنی در چندین موضع به این تقلید اعتراف دارد، از جمله در ابیات زیر:
مگر گفت اوحدی در عشق نامه که سرگردان و عاشق کیم ندارم
اگر صد چون تو در آتش بسیرند لگنوم بسا کس و ممانت نلدام
ایشاً تعذبات اهدان این منظومه چون مورد ستاف ۵۰ بیت است، چنانکه خود شاعر نیز تصریح می‌کند:

چو زلف تو هر زمان شد مظرًا تکامل شده به پانصد بیت غربا
ولی نسخه‌ای که اینک در دست است تنها ۲۵۰ بیت دارد. احتمال اینکه
کاتب این ۲۵۰ بیت را حذف کرده باشد زیاد است.
۱- در این کتاب به شرح و تفصیل در باب ۱۰ و ۱۱ آمده است.

چنانکه همین کاتب عناوین داخلی منظومه را نیز بداخته، به طوری که باعث سردرگمی خواننده می‌شود و دهمانه را بازنده نام می‌انگارد. ولی با اندک تعمق معلوم می‌شود همان ده نامه است که بدست کاتب معشوش گردیده است. از جمله در سراسر مجموعه تنها ده غزل هست که آشکار می‌کند تنها ده نامه بوده. علیرغم اینکه رکن ساین نسخه العشاق را به تقلید منظومه او حدی سروده، ولی با آن تفاوت‌های اساسی دارد. یکی اینکه حکایات را در اینجا حذف نموده، ایضا قطعاتی با عنوان "تیماسی سخن" - "ملاصه سخن" که همان ۵۰ بیت مستوف به دست کاتب برآمده. او حدی چنانکه اشاره شد شرح ماجرای شخص دیگری را می‌دهد، در حالی که رکن ساین شرح حال شخص خود را بیان می‌کند و تجربیات خود را بازگو می‌کند:

مرا روزی هوای دلبری بود
نظر بسر روی زیبا منظری بود
که از بهر رختی سرگشته بودم
ز راه عیانت سرگشته بودم
نه صبرم بود بی‌رویش نه آرام
گذشته گدارم از آغاز و انجام
نه او گس و اسیران درونم
که دور از روی او در موج خونم...
لذا بدون اینکه قصد تقدیم یکی بر دیگری را داشته باشیم باید بگوییم سخن رکن چون از دل خودش است گویاتر، روانتر و با سوز بیشتری همراه است. نمونه‌ای از غزل این منظومه:

دلم زار است و من زارم ز عشقت
اسیر رنج و بیماریم ز عشقت

علاجی کن که رفت از دست کارم
دوایی کن که بیماریم ز عشقت

ز عشقت نیست حاصل جز غم و درد
بلی، حاصل همین زارم ز عشقت

مرا درد دل از حد رفت لیکن
بسه درد دل گرفتارم ز عشقت

اگر چه می‌گفت آزار با من
ولی هرگز نیزارم ز عشقت

مرا گسفی چرا گسفی گرفتار
مهرتارم، گرفتارم ز عشقت

من بیچاره همچو رکن ساین
جگر خسته، دل انگارم ز عشقت

و سرانجام اینکه منطق العشاق چنانکه اشاره شد به اشاره سدید او حدی سروده شده بود، درحالی که تحفه، ابتکار خود شاعر و عواطف درونی اوست که به توصیف رقیبی سروده شده:

شبی با من رفتی راز می‌گفت
ز هر معنی حدیثی باز می‌گفت
حدیث عشق را شغری می‌کرد
وزان معنی چنین تفسیر می‌کرد...

این ده نامه نیز یک بار به همراه دیوان رکن ساین در شهر "پائتای" هندوستان چاپ شده.

"دوسوین ده نامه‌ای که ما از آن اطلاع داریم توسط کاتب نصح فارسی به نظم کشیده شده و عنوانش "محبت نامه" بوده. مؤلف یکی از معاصران رکن ساین مذکور در فوق بوده و نام کاملش را خواجه کمال‌الدین فضل دانسته‌اند.

زادگاهش شیراز، ولی در تبریز نوظف داشته. او یکی از مریدان شیخ علامه‌الدوله سننایی (متوفی ۷۳۶ ه.ق.)، و در هنر شاعری استادش را شاعر بسیار معروف ابن ادوار "سلمان ساوجی" ذکر کرده‌اند.

این نصح در آغاز شاعر درگاه خواجه غیاث‌الدین رشیدی سابق‌الذکر بوده که در قزاقی که گذشت مدحود رکن ساین هم بوده، بعداً به خدمت شاهان جلایری عراق عرب در آمده، بیزه سلطان احمد جلایری (متوفی ۸۱۳ ه.ق.) که بیشترین حمایت را از شاعر به عمل می‌آورد. وفات این نصح به

سال ۷۹۳ ه.ق. اتفاق افتاد. محبت‌نامه تقدیم به خواجه غیاث‌الدین رشید وزیر گردیده بود. دولت‌شاه صاحب "تذکره الشعراء" که این دهمانه را به ما شناسانده متذکر می‌شود که منظومه، بسیار مورد توجه مردم و نیز اهل علم بوده است. ولی مؤلف آشکنده آذر، بیان اطمینان‌بخش دیگری خلاف این نظر می‌دهد. نظر بر اینکه نسخه این ده نامه تاکنون به نظر راقم این سطور نرسیده لذا قضاوتی در باب مضمون و هنر شاعری آن نمی‌تواند داشته باشد.^۸

۲. عنوان دهمانه بعدی که توسط خواجه عماد قفیه سروده شده تنها همین ده نامه قید شده. مضافاً به اینکه بر خلاف موارد قبلی این بار مضمون نامه این بار مجموعه‌ای از نامه‌های منظوم و در بحر مختلف است که شاعر در زمان‌ها و مناسبت‌های مختلف برای ورزا و سلاطین وقت سروده و سپس بنا به قراین در اواخر عمر آنها را در مجموعه‌ای که عنوان کنی آن پنج کج و یکی از گنج‌هایش دهمانه است جمع آورده و مقدمه منظوری نیز بر آن نوشته.

قابل توجه است که از همین شاعر و در مجموعه فوق منظومه دیگری به نام محبت‌نامه در موضوع عرفان ثبت است که گاه عنوان آن با دهمانه مورد بحث مشتق شده. محبت‌نامه هشت فصل دارد با عناوینی چون: در بیان تعلق جوهر علوی و سفلی، در بیان تعلق جمادی به جمادی، در بیان تعلق جمادی با

نباتی... نام کامل عماد قفیه خواجه عمادالدین علی فقیه کرماتی است. در مثنوی صفی‌نامه، خود شرحی از احوالش آورده بدین قرار که زادگاهش کرمان

و پدرش از محرمان شیخ نظام الدین محمود و او از شاگردان قطب‌الاطلاب زین‌الدین عبدالسلام کامری بوده شیخ نظام الدین به سال ۵۷۰ ه.ق درمی‌گذرد و بعد از هفت روز مریش، یعنی پدر عماد بدو می‌پیوندد و لذا خواجه عماد

ناچار می‌شود با صغر سن به جای پدر بر مست شیخی خانقاه نشیند.

هفتصد و پنج ز هجرت چورفت
وز سفر از روز همانا که هفت
مستزل او نوشته فرودس گشت
ننامه شادای دلم بر نوست

تکیه به فرزند و برادر گذاشت
آه چو فرزند گرامیش داشت
محرر حاضری پندار این گدا
رفت همنام هفت ز دار فنا

بسته بی‌توشه از این‌گروه ماند
کشته درودند و همین خوشه مالند
آغاز دهمانه چون دیگر دهمانه‌ها با ستایش خداوند است.

بنام آنکه معجز نامه اوست
حروف کائنات از خامه اوست
محقق شد که بی نامش ز عمامه
نمی‌آید برون فرخنده نامه

تعالی الله حکیم حکمت‌آموز
که در لعلی نهد دژ شهاب‌افروز...

میس در سبب تألیف کتاب گوید:

چنین گوید فقیر خسته خاطر
شنشوش باطن شوریده ظاهر
که در بنای فیضان اهل معانی
سراسر ازان سلک نکته دانی

که گوی دانش از اقران رسوند
در این میدان بد نبض نمودند
به دیوان در یکی ده‌نامه دارند
که از وی گرمس هنگامه دارند

که نباید زده رقم ده‌نامه‌ای را
ز نو اصلاح کردن خواهی را
گرایشان جمله بر یک وزن گفتند
جواهر هم سره هم سنگ سفند

طوری‌تی بیرون آوز ز خاطر
چو هرده صورتش نقش صفایر...
اگر هر نامه در وزنی دهد دست
بر ارباب معانی رخصتی هست...

لازم به توضیح است که از این دهمانه سه عدد خطاب به شاه شجاع، یعنی جلال‌الدین ابوالنوراس حاکم فارس و شیراز است. چنانکه شاعر در الطاف

او گوید:

مرا لطفتن زحاکم راه برداشت
کز آب چشم گریام خیر داشت
حسان لطفت از کرم با جان من کرد
که باران بهاری با چمن کرد

مرفه خاطرم اکنون و محرم
نلسارد آشنایی بنا دلم غم...

دیگر خطاب است به امیر مبارزالدین پسر شاه شجاع فوق، غیث‌الدین محمد وزیر، خواجه قوام‌الدین صاحب‌خوار.

گرچه شیوه این منظومه با دیگر منظومه‌های موزون بحث از حیات قالب و مضمون هر دو متفاوت است، لیکن گاه دیده می‌شود چون دهان‌های دیگر در بین قطعات غزلیاتی هم هست است: کسی با بی‌دلائی بخواری نکرده است

غزویان را جگرخواری نکرده است
دل صاحب‌دلان را صید کردن

نداند هر که دلاری نکرده است
چند داند سر سودای زلیخا

که پیوسته در دور طلب باشی
که یوسف را خریداری نکرده است

که عاشق جز طلبکاری نکرده است.
در منابع او را چنین معرفی نموده‌اند:

ملک‌الکلام ابن عماد شیرازی، مردی فاضل بوده و اصل او از خراسان است، ولی در شیراز می‌زیست، و منقبت ائمه معصومین گفتی. غزلیهای پندآمده‌ای دارد، و ده نامه از ابن عماد مشهور است، و افتتاح آن این است:

والشکر لراهب العقیبا (لذکر تالشعرا)
دیگر منابع و تذکرها که شرح حال شاعر را آورده‌اند بر مطالب فوق چیز زیادی نیفزودند، اما آنچه از متن روضه المحبین دانسته می‌شود اینست که نسبت بطور قطع تخلص شعری شاعر ابن عماد بوده.

رفت ابن عماد عمر بر باد
زین عمر به یاد رفیاد
در سب نظم کتاب متذکر می‌شود که خواهران کشف آفرینش بوده و سپس بدو الهام می‌شود که راز اصلی و نقطه واسطه جهان آفرینش عشق است.

فرخته‌ش می‌نشست بودم
در سر رخ غیر بسته بودم
از نسوک و بد جهان گذشته
وز بساده‌ت فکر مت گفته
تا در نگرم ز راه بنشین
کز چیست نظام آفرینش...
انقباض در این خیال بودم
با خویش در این مقام بودم
دل کایسند جمال شایسته
کنجینه حکمت الهی است
گفت این همه هست جام عشقند
چون مرغ اسیر دام عشقند
عشق است نظام کار عالم
بسر عشق بود مدار عالم.

ضمناً تاریخ و نامگذاری منظومه هم در این ابیات آمده.
انقباض منه ریح الاوق
این نظم بدیع شد مکمل
نظمی نه که چند دانه دُر
شد شفته به شفت زلف
منظوم بنیان عقد پروین
موسوم به روضه المحبین
از صلت هجرت مستمند
رفته نود و چهار و هفتصد.

شعره متقدمین و به ویژه دو دهانه معرفی شده در آغاز این نوشته سود بردود
لذا داستان عشق و نامه برداری میان عاشق و معشوقی را بیان می‌کند که خالی
از رنگ هر فلان هم نیست.

این طرفه حکایتی است بشنو
از عشقین روایتی است بشنو
گوید که گشت نوجوانی
سرسخت مهر دلستانی
عشق رخ آن نگار سرسمن
سرود عنان عقلش از دست.
انقباض به جان رسید کارش
وز دست سزوفت استیبارش
چون هیچکس نبود محرم
جسور باد صبا بنیاد هضم.

بسا بساد زستان راز بکشد
گفت ای دل و جان من بنو شاد
بسر بود دلم به غمزه ماسی
در کشور حسن پادشاهی
سلطان سسریر خوب‌زویی
شاهت کشتور نگویی
مفادایه این که از باب غزلیاتی بودن هم بر دو مورد نخستین برتری نشان
می‌دهد. یعنی این منظومه مشتمل بر ۷۶ بیت از مثنوی و غزل و تمامی
سخن است. نمونه غزل:

ای دل شده مبتلای عشقت
تا چند کنم بتلای عشقت
بگناه شدد ز خویش چون من
هر کس شود آسای عشقت
اسرار حقیقت آشکار است
از جسم جبهان‌نمای عشقت

جان و دل و عقل و دین به یک بار
درآستم از بسرای عشقت.
این جانب برای اول بار با اشعار این منظومه در ترجمه غزل و یکشب
مرحوم عبداللطیف طسوجی آشنا شدم که بسیار مناسب و توسط مترجم
بسیار هنرمندانه بکار رفته بودند. به علاوه سلاست، روانی و ارزش بالای
امه‌ای این پیش بر ارزش ترجمه فوق‌العاده بود. لذا صاحب این قلم را
مشوق آمد که آرزای جدا تصحیح و با مقابله نسخ آماده چاپ نمایم. ناگفته نماند
که چاپ ارتجاعی از آن با مقدمه و به همت مرحوم سعید نفیسی بکبار در
تهران انجام شده.

در آخرین دهانه در این شمار که اطلاع کمی می‌توان از آن بدست داد
توسط شاعری در نام محمود عارفی سروده شده. در فهرست نسخ خطی
«روی» از کتابخانه دولتی انگلستان، صفحه ۶۳۹۵ در ذیل «حال نامه» عارفی
شاعر گویند: «راوست یک ده نامه، تقدیمی به وزیر خواجه پسر احمدلین
اسحاق، و سپس از جانب «تذکره دولتشاد» تقدیمی به وزیر خواجه پسر احمدلین
می‌دهد. ۱۰ این شخص اخیر وزیر سلطان بایسنقر میرزا (موتی ۸۷۷ ه.ق.) و
پدرش شاعرش بوده. آنگونه که دولتشاد ذکر می‌کند منظومه مشتمل بوده بر
غزلیات لطیف و کلمات زیبا. این احتمال هم هست که او را با عارفی هروی
مفکور در «مجالس نقیاس» امیرعلی شیرنویس و سراینده مثنوی «گویی و
چوکان» یکی بدانیم.

مطالعی که تا اینجا عنوان شدند شاید نکافوتی برای اثبات این مطلب که
اصولاً ما در ادب فارسی نوع لطیفی به نام دهانه‌سرای داشتیم، و شاعرانی
چند در این طبع آزمایی نموده‌اند و به ویژه در محدوده قرن هشتم از رواج
خاص برخوردار بوده.

در بین مجال عنوان دهانه برخی انواع دیگر شعر فارسی را به یاد
می‌آورده که بسیار به این نوع نزدیک هستند از جمله می‌توانه ما ده باب
نخستین سرنامی که می‌شناسیم عبارتند از نام ماس حسین بن عالم
مشهور به میرحسینی سادات (موتی ۷۱۹ ه.ق.) و دیگری سی‌نامی که
توسط کاتب تریزینی و در عهد سلطنت شاهرخ از ایلخانان فراهم شده.
همین کاتب ایضاً مثنوی دیگری با نام ده باب دارد.

پایان - بهمن ۷۳

بی‌نوشته

۱. دیوان اردبیلی (ترجمه)، به اهتمام حمید صفاوند، تهران، کار، ۱۳۳۳، ص ۲۲.
۲. نظیر اعلیٰ (مثنوی) ابرود، دراهمان، ... امیر، سرور، مرجع، مشهد ۱۳۲۵.
۳. تذکره دانشوران دولتشاد، سرودنی، به همت محمد رضایی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۱۲.
۴. تذکره خلاصه‌الاشعار، نسخه خطی.
۵. تذکره صحف ابراهیم، نسخه خطی.
۶. تحفة‌الاشعرا، نسخه خطی کتابخانه ملی، مذکور در آستان قدس رضوی ۹۷.
۷. تذکره دانشوران دولتشاد، سرودنی، ص ۹۷.
۸. آشنکده آذر، حاج تقیعلی، یک آذر بنگارش، چاپ بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۲۷.
۹. ده نامه، ابن عماد، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، رضایی، بی‌تا، مقدمه ۹۰.
۱۰. فهرست یوز، جلد سوم، کتابخانه ملی انگلستان، چاپ لندن.